



2

Vol. 10
Summer 2025

Research Paper

Received:
31 May 2024
Revised:
24 June 2024
Accepted:
11 August 2024
Published:
20 November 2024
P.P: 11-33

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450



The Political and apparatuses of power; theoretical reading of why and how the semantic reproduction of the discourse of the Islamic Revolution accured

Ali Azarmi¹

Abstract

The aim of the is paper is to present a precise and systematic analysis of why and how the Islamic Revolution occurred by understanding and explaining how the discourse, identity, and meaning of the Islamic Revolution of Iran became hegemonic through the confrontation and conflicts of value-making systems or power apparatuses to stabilize meaning, articulate, and reject and highlight their discursive identities. The main question of the following article is how the power apparatuses during the Pahlavi dynasty faced a semantic crisis and how the discourse of the Islamic Revolution, by reproducing its meanings, created a revolutionary subject and situation in Iran?. The occurrence of revolutionary conditions in Iran can be explained through the nature of the political, the semantic-discursive conflicts of the power apparatuses, and the use of software technologies in the process of the Islamic Revolution, and the deconstruction of the semantic order of the official discourse. It seems that the value-making systems, object-making and meaning-making centers that emerged in the discourse of the Islamic Revolution, through disrupting the process of power reproduction and the functioning of the power apparatuses in the Pahlavi era and using techniques of highlighting accessibility and credibility, exclusion, otherness, marginalization, and by deteriorating and wearing down the meaning-making systems and apparatuses of the Pahlavi regime, alongside the political language and subjectivity of Imam Khomeini, created a new symbolic order that caused the previous symbolic order and the legitimacy foundations of the Pahlavi regime to face a crisis. This symbolic order was also able to combine revolutionary discourse with the accumulation of social capital, organize systematic criticisms of the political system, reproduce new values, symbolic order, and episteme, create a gap between the structure of the Pahlavi government, the imagination, and mobilize revolutionary subjects in the midst of the discursive restlessness of the 1950s in building a new socio-political order.

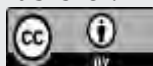
Keywords: Apparatus, discursive meaning, Islamic revolution, revolutionary subject, symbolic order, reproduction of power.

1. Assistance Professor, Faculty member of Maaref, Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran.

ali.azarmi@guilan.ac.ir

Cite this Paper: Azarmi, A (2025). The Political and apparatuses of power; theoretical reading of why and how the semantic reproduction of the discourse of the Islamic Revolution accured. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(10), 11–33.

Publisher: Imam Hussein University

**Authors**

This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0) .



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



امر سیاسی و آپاراتوس‌های قدرت؛ بازخوانی تئوریکال چرایی و چگونگی بازتولید معنایی گفتمان انقلاب اسلامی

علی آزرمی^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارائه تحلیلی دقیق و نظام‌مند از چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی به واسطه درک و تبیین چگونگی هژمونیک شدن گفتمان، هویت و معنای انقلاب اسلامی ایران از طریق تقابل و منازعات سامانه‌های ارزش‌ساز یا آپاراتوس‌های قدرت برای تثبیت معنا، مفصل‌بندی و طرد و برجسته‌سازی هویت‌های گفتمانی خود می‌باشد. سؤال اصلی نوشتار پیش رو به این صورت است که چگونه آپاراتوس‌های قدرت در دوران سلطنت پهلوی با بحران معنایی مواجه شده و گفتمان انقلاب اسلامی با بازتولید معانی خود سوژه و وضعیت انقلابی را در ایران به وجود آورد؟ در این نوشتار با به‌کارگیری چارچوب نظری-روشی از رویکردهای گفتمانی و نظریه‌های بازتولید قدرت در اندیشه سیاسی معاصر تلاش شده است به این سؤال پرداخته شود. وقوع شرایط انقلابی در ایران را می‌توان از خلال ماهیت امر سیاسی، منازعات معنایی - گفتمانی آپاراتوس‌های قدرت و به‌کارگیری تکنولوژی‌های نرم افزاری در فرایند انقلاب اسلامی و ساختار شکنی از نظم معنایی گفتمان رسمی قدرت تبیین کرد. به نظر می‌رسد که سامانه‌های ارزش‌ساز، کانون‌های ابژه‌ساز و معنابخش نوپدید در گفتمان انقلاب اسلامی از طریق اخلال در روند بازتولید قدرت و عملکرد آپاراتوس‌های قدرت در عصر پهلوی و با استفاده از تکنیک‌های برجسته سازی قابلیت دسترسی و اعتبار، طرد، غیرت‌سازی، حاشیه راندن و با زوال کشیدن و سایش در سامانه‌ها و آپاراتوس‌های معناساز رژیم پهلوی در کنار زبان سیاسی و سوژگی امام خمینی (ره) نظم نمادین جدیدی را بر ساخته کرد که نظم نمادین قبلی و مبانی مشروعیت‌بخش نظام پهلوی با بحران مواجه شد، موجبات شکل‌گیری وضعیت انقلابی، تثبیت معنای گفتمان انقلاب را ایجاد نمودند. همچنین این نظم نمادین توانست گفتمان انقلابی را با انباشت سرمایه اجتماعی همراه کرده، انتقادات سیستماتیک از نظام سیاسی را سامان‌دهی کند، ارزش‌ها، نظم نمادین و اپیستمه جدیدی را بازتولید کند، بین ساختار حکومت پهلوی، پندار و زیست‌جهان فکری جامعه ایرانی شکاف ایجاد کرده، سوژه‌های انقلابی را در دل بی‌قراری‌های گفتمانی دهه ۵۰ در ساختن نظم سیاسی-اجتماعی جدید به حرکت در آورد.

کلیدواژه‌ها: آپاراتوس، معنای گفتمانی، انقلاب اسلامی، سوژه انقلابی، نظم نمادین، بازتولید قدرت.

۱. نویسنده مسئول: استادیار و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران..

ali.azarmi@guilan.ac.ir

استناد: آزرمی، علی (۱۴۰۴). امر سیاسی و آپاراتوس‌های قدرت؛ بازخوانی تئوریکال چرایی و چگونگی بازتولید معنایی

گفتمان انقلاب اسلامی، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۲(۱۰)، ۳۳-۱۱.

DOR: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27831914.1403.10.4.1.4>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسنده گان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

شاید در میان پدیده‌های سیاسی-اجتماعی انقلاب‌ها پیچیده‌ترین پدیده‌هایی باشند که توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. انقلاب‌های بزرگ که منشأ تحولات مهم در جهان گردیده‌اند دارای مفاهیم، رویکردها و دال‌های مفهومی و دستاوردهای نظری و عملی گوناگونی بوده‌اند که فهم و شناخت هر یک از آن‌ها می‌تواند راهی برای تبیین و درک ماهیت انقلاب‌ها باشد. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و دارای تاثیرات شگرفی در زمینه‌های عینی و عملی و نظری بوده است. انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در تحولات تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود، لحظه‌ای ساختار ساز در تاریخ سیاسی ایران بوده و موجب آن گردیده است تا محققان و پژوهشگران از زوایای گوناگونی به تحلیل و بررسی این رخداد عظیم بپردازند. وقوع انقلاب اسلامی ایران شگفتی همگان را برانگیخت، پژوهشگران بسیاری تلاش کرده‌اند تا وضعیت بی‌اندازه سیال و پیچیده‌ای را دریابند که در بخش وسیعی از جهان اثرگذارده است هر چند که نتیجه چنین تلاشی غالباً ساده سازی این واقعیت پیچیده بوده است. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۵) انقلاب اسلامی ایران یک رخداد بود که نظریه‌های انقلاب را با چالش و تحلیل‌های زمان خود را با بن‌بست مواجه کرد؛ بهت و حیرانی روشنفکران، کارشناسان و تحلیلگران را به همراه داشت و منظرهای تئوریک جدیدی را در عرصه مطالعات موسوم به جامعه‌شناسی انقلاب‌ها به پیش کشید. بسیاری از اندیشمندان در پی بازسازی نظام مفهومی و نظری خود برآمدند و برخی نیز نسل جدید نظریه پردازی درباره انقلاب‌ها را ایجاد کردند (Goldstone, 2001: 141) و کوشیدند انقلاب اسلامی ایران را یا به اتکای نظام هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اندیشه و فرهنگ ایرانی و یا خاص‌بودگی خود جامعه ایران توضیح دهند. بررسی و تحلیل درباره انقلاب اسلامی هنوز هم مطالعه‌ای پویا در محافل آکادمیک است و شاید بتوان این گونه نوشت که درک و تبیین ابعاد مختلف این رخداد عظیم هنوز هم ادامه دارد و در بسیاری جهات مستلزم پذیرش رویکردهای تئوریک جدیدی است که تاکنون کمتر به آن توجه شده است تا به این وسیله بتوان به شناخت کامل‌تری از این انقلاب دست یافت. لذا هدف پژوهش حاضر ارائه تحلیلی دقیق و نظام مند از چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی به واسطه درک و تبیین چگونگی هژمونیک شدن

گفتمان، هویت و معنای انقلاب اسلامی ایران از طریق تقابل و منازعات سامانه‌های ارزش‌ساز یا آپاراتوس‌های قدرت برای تثبیت معنا، مفصل‌بندی و طرد و برجسته‌سازی هویت‌های گفتمانی خود می‌باشد. سؤال اصلی مقاله به این صورت است که چگونه آپاراتوس‌های قدرت در دوران سلطنت پهلوی با بحران معنایی مواجه شده و گفتمان انقلاب اسلامی با بازتولید معانی خود سوژه و وضعیت انقلابی را در ایران به وجود آورد؟ به نظر می‌رسد که سامانه‌های ارزش‌ساز و معنابخش در گفتمان انقلاب اسلامی از طریق اخلال در روند بازتولید قدرت در عصر پهلوی و با استفاده از تکنیک‌های برجسته‌سازی، طرد، غیریت‌سازی، حاشیه‌راندن و با زوال کشیدن و سایش در سامانه‌ها و آپاراتوس‌های معنا‌ساز رژیم پهلوی در کنار زبان سیاسی امام خمینی (ره) موجبات شکل‌گیری وضعیت انقلابی و تثبیت معنای گفتمان انقلاب را ایجاد نمودند. مدعای مقاله پیش رو این است که شرایط ذهنی و سوژکتیو وقوع انقلاب اسلامی ایران در کنار شرایط عینی و ابژکتیو اهمیت فراوانی در شکل‌گیری شرایط انقلابی ایفا نموده است. همچنین اثر حاضر معتقد است که در نظر داشتن بازتولید معنا بدون سخن گفتن از گفتمان و کردارهای گفتمانی امری بی‌معنی می‌باشد، برای پاسخ به سؤال اصلی مقاله با اتخاذ رویکردی تلفیقی برگرفته از رویکردهای گفتمانی و مسئله آپاراتوس‌های قدرت در نظریه سیاسی تلاش خواهیم کرد که به این مهم دست یابیم.

مبانی نظری پژوهش

در مقاله پیش رو چارچوب نظری بصورت تلفیقی و اقتباسی از اندیشه‌های آلتوسر، فوکو و اندیشمندان پسافوکویی از جمله آگامبن و رویکردهای تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه در خصوص فرایندهای بازتولید معنا، مواجهه‌های گفتمانی، آپاراتوس‌های قدرت و دیسپوزیتیف و حکومت مندی در ساختارهای سیاسی - اجتماعی جوامع مختلف می‌باشد. از نظر آلتوسر در جامعه سرمایه داری دولت در خدمت بازتولید و تداوم این نظام قرار دارد (آلتوسر، ۱۳۸۶: ۲۱). نظام سرمایه‌داری برای بقای خود هم به بازتولید نیروی کار احتیاج دارد و هم بازتولید شرایط تولید. آلتوسر برای توضیح شیوه‌های بازتولید شرایط تولید به تحلیلی از دولت می‌پردازد و به دو مکانیزم عمده اشاره می‌کند که تضمین می‌کند مردمی که تحت حاکمیت دولت‌اند مطابق با قوانین آن دولت عمل کنند. نخستین مکانیزم را آلتوسر دستگاه‌های سرکوب دولتی می‌نامد که مانند پلیس،

دادگاه‌ها و زندان، مستقیماً به اعمال زور جهت انطباق رفتار مردم با قوانین می‌پردازند. مکانیزم دومی که آلتوسر بررسی می‌کند، دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت است. آلتوسر نهادهای سازو برگ ایدئولوژیک را مدارس و نهادهای آموزشی، خانواده، هنر، ورزش، سندیکاها، مطبوعات و رسانه‌های خبری و فرهنگی می‌داند که دولت توسط این نهادها سوژه‌سازی می‌کند. این آپاراتوس‌ها، هم زمان کارکردهای سوژه‌سازی، هویت‌سازی و فراخوانی به انقیاد طبقه حاکم، سوژه‌زدایی از سوژه‌های مقاوم یا بیرون از هژمونی گفتمان رسمی قدرت را انجام می‌دهند. (استریناتی، ۱۳۸۰: ۱۳۸) آگامبن نیز از مفهوم سامانه‌ها برای بازتولید معانی بهره می‌گیرد. آگامبن معتقد است که یکی از ویژگی‌های دوران مدرن آن است که انسان ناخواسته در بند شرایط مدرن افتاده و اسیر آن شرایط شده است. وی از این ساختارها با نام آپاراتوس یاد می‌کند. (آگامبن، ۱۳۸۹: ۴۴) به نظر وی آپاراتوس یا سامانه سه ویژگی دارد: الف سامانه‌ها از نیروهای مختلف تشکیل شده است. ۲- روابط قدرت را کنار هم قرار می‌دهد و ۳- روبرو دانش که از پیوند نیروهای مختلف بوجود می‌آید. (طاهری کیا، ۱۴۰۱: ۶۶ به نقل از Agamben, 2009) آپاراتوس‌ها به تعبیر آگامبن همواره نوعی فرایند سوژه‌سازی را انجام می‌دهند یا عبارت دیگر باید سوژه‌های خود را تولید کنند. (آگامبن، ۱۳۸۹: ۲۵) و این خواست بنیادین هر آپاراتوس است تا یگانه گفتار حاکم بر حقیقت و یگانه سازوکار در دسترس برای تأسیس نظم سیاسی باشد (مجیدی و راقب، ۱۳۹۹: ۵۸) آگامبن قدرت را دارای دو قطب استعلایی و درون ماندگار می‌بیند که مدام باید با هم مفصل بندی شوند تا آپاراتوس حاکم بتواند عمل کند. در جهان غرب، ماشین قدرت همیشه از یک ساختار دو وجهی و دو قطبی برخوردار بوده است. از یک طرف قدرت همیشه دارای یک بعد استعلایی است که خاستگاه نظریه‌های حاکمیت و مشروعیت آنهاست، ولی در عین حال، قدرت همیشه به شکل انضمامی، در سطح خرد و در کنشها و کردارهای اجتماعی و سیاسی سوژه‌های فردی و جمعی اعمال می‌شود. این دو قطب هیچ وقت از هم جدا نیستند و امکان ندارد که یکی بدون دیگری باشد. رابطه این دو رابطه مشروعیت بخشی و کنش‌گری است. بر همین اساس است که آگامبن می‌گوید که هیچ ذات و جوهری برای قدرت وجود ندارد بلکه تنها مفصل بندی میان دو قطب استعلایی و درون ماندگار و نحوه نسبت گرفتن این دو قطب وجود دارد. (چیره و صوفیانی، ۱۴۰۳: ۱۹۹) از سویی دیگر مفهوم دیسپوزیتیف فوکویی هم یادآور

مباحث آپاراتوس‌های قدرت نزد آلتوسر می‌باشد و در اندیشه فوکو توصیفی است برای یک مجموعه کاملاً ناهمگون. این مجموعه ناهمگون دربرگیرنده گفتمان‌ها، سازمان‌ها، ساختارها، تصمیمات تعیین کننده، قوانین، اقدامات اجرائی، نظرات علمی و آموزه‌های فلسفی و اخلاقی می‌باشد. قدرت از دیدگاه فوکو به هیچ‌رو نه قهر برهنه است و نه یک اجبار آشکار. قدرت عبارت از تکنیک‌های انضباطی و تکنولوژی‌های است که فرد بر خویشتن بکار می‌برد. اگر فوکو از حکومت مندی و دیسپوزیتیف برای نحوه بازتولید معانی در جامعه سخن می‌راند لا‌کلا و موفه هم از تکنیک‌های گفتمانی همچون غیریت سازی، برجسته سازی و حاشیه رانی به عنوان روش‌ها و سازوکارهای بازتولید معنا، هویت بخشی و درک ماهیت امرسیاسی در جوامع گوناگون صحبت می‌کنند. گفتمان‌ها هم تلاش می‌کنند برای هژمونیک شده به تولید معنا پردازند و هم با بکارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد سازند. در حقیقت گفتمان‌ها به کمک نرم افزارهای و سخت افزارهایی که در اختیار دارند تلاش می‌کنند با ساختارشکنی دال‌های مرکزی گفتمان رقیب آن را طرد سازند و خود برجسته و هژمونیک شوند. برجسته سازی و حاشیه رانی سازوکارهایی‌اند که به واسطه آن‌ها گفتمان با تولید اجماع، هژمونی خود و ساختارشکنی رقیب را طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه می‌دهند و چهره قدرت را از نظرها پنهان می‌کنند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). به کمک همین سازوکار است که قدرت پس یک گفتمان با تاثیرگذاری بر ذهن سوژه‌ها اقدام به تولید اجماع و تعریف نشانه‌ها به شیوه‌ای خاص می‌کند و در واقع مدلول خاصی را به دال مرکزی گفتمانی نزدیک می‌کند و آنرا هژمونیک می‌کند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دارای دو صورت نرم افزاری و سخت‌افزاری است. (میلز، ۱۳۸۲: ۱۶۳)

آپاراتوس‌های قدرت و بازتولید نظم نمادین پهلویسم

الف: عناصر و نمادهای نظم نمادین پهلویسم

در شرایطی که رژیم پهلوی تلاش و تحرک وسیعی را جهت دست و پا کردن پشتوانه نظری و مبادی مشروعیت برای سلطنت آغاز کرده بود و شکوه سلطنت را اولین گام در راه احیای ناسیونالیسم فرهنگی ایران و رسیدن به عظمت دیرین می‌دانست، (روبین، ۱۳۶۸: ۶۳) گفتمان پهلویسم به مثابه ایدئولوژی سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در محور سیاستگذاری‌های فرهنگی و اراده‌های معطوف به قدرت سلطنت پهلوی قرار گرفت و تلاش برای گسترش گفتمان پهلویسم و

جامعه پذیر نمودن جامعه ایرانی با معانی و هنجارهای این گفتمان محور اصلی تلاش‌ها و مضمون پایه‌ای معانی تولید شده در آپاراتوس‌های قدرت سلطنت پهلوی گردید. با تبعیت از این رویکرد رضا شاه با تاکید بر ناسیونالیسم شاهنشاهی که برآمده از دو رکن اساسی هویت نژادی (آریایی) و هویت تاریخی (باستان گرایی) بود سنگ بنای پهلویسم را گذاشت. هواداران این گفتمان از همان ابتدا چنان راه افراط در پیش گرفتند که از نژاد پاک آریایی سخن رانده و هویت ایرانی را با نژاد مشخص کردند. (اشرف، ۱۳۷۳: ۵۵۴) باستان گرایی افراطی پهلوی با تکیه بر استبداد ایرانی و با ضدیت با نهادها و شعائر مذهبی از گفتمان سنتی ایرانی متمایز می‌گشت لذا گفتمان پهلویسم را می‌توان گفتمانی شوونیستی نیز تلقی کرد. فراتر از آن، به‌جای اینکه بر خدمات ایرانیان به دین و فرهنگ اسلامی تاکید شود، تعمداً این مساله مورد غفلت قرار گرفت. روایتی از ناسیونالیسم با عنوان ناسیونالیسم باستان گرا یا رمانتیک در این مقطع ترویج می‌شد که تحت تأثیر تاریخ ایران باستان، شرق شناسی، نژاد گرایی و دین گریزی نضج یافت. درواقع رضاشاه و سایر وابستگان به رژیم، به دنبال هویت تازه‌ای برای ایرانیان بودند که مذهب در آن جایی نداشته باشد. پهلویسم بسان مجموعه‌ای ناموزون از تجدد برون‌زا (هالیدی، ۱۳۵۸: ۵۳)، و خودساخته بود و سلطنت پهلوی بازتولید پهلویسم یا ناسیونالیسم باستان گرا را به جزء مهم سیاست‌های رسمی دولت بدل کرده بودند و به قول رودی ماتی ناسیونالیسم باستان گرا ایدئولوژی مشروعیت بخش گردیده بود (ماتی، ۱۳۸۲: ۲۰۱) و برای نیل به این مقصود به شدت به غیریت سازی با اسلام و هویت‌های دینی در ایران مبادرت ورزیدند. سلطنت پهلوی تلاش بسیاری نمود تا با بهر گیری از دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت خصوصاً مدرسه و کتب درسی و تأسیس نهادها و سازمان‌های دولتی همچون سازمان پیشاهنگی و کاخ جوانان، برگزاری کنفرانس رامسر، تأسیس دفتر فرهنگی شاهنشاهی، بنیاد فرهنگ ایران، انجمن فرهنگ ایران باستان و غیره؛ با شکل دادن به یک نظم نمادین و ورود انسان ایرانی به یک ساحت نمادین روایت یکپارچه‌ای را به وجود آورد و به این وسیله به بازتولید معنایی مشروعیت بخش به قدرت خود و تداوم اندیشه پهلویسم مبادرت ورزد. زنجیره‌های دلالت گر این نظم نمادین نیز همگی به سوی یک درک و نظم گفتمانی مبتنی بر شوونیسم ایرانی برای هژمون سازی معانی گفتمان پهلویسم متمایل می‌شد. این افراط گرایی متضمن دگر سازی‌هایی در گفتمان پهلویسم بود که اسلام به عنوان دگر ایدئولوژیک، مسلمان ایرانی دگر درونی و اعراب

دگر بیرونی قلمداد می‌شدند. (تاجیک: ۱۳۹۱، ۵) سلطنت پهلوی مبانی کسب مشروعیت خود را منحصر در مؤلفه‌های ایران باستان می‌دانست و این امر نیز به وجهی سوداگونه صورت می‌گرفت. هنجار متداول نادیده گرفته می‌شد تا یک هنجار نامتداول چیره آید. (یاور، ۱۳۹۵: ۱۰۱) روآوری به گذشته‌های دور، مخالفت شدید با جلوه‌های اسلامی هویت ایرانی، غرب گرایی شدید، توجه خاص به نظام شاهنشاهی (حق پناه، ۱۳۷۶: ۷۱)، مشغله عمده و کانون توجه دستگاه‌های ایدئولوژیک حکومت به عنوان مشروعیت دهنده به نظام سیاسی شدند.

ب: کتب درسی - نظام آموزشی و تاریخ نگاری

در همین راستا از ابتدای دهه ۱۳۴۰ دولت نگاه ویژه‌ای به کارکردهای ایدئولوژیک نظام آموزشی داشت. تبلیغات پرسرو صدایی در مورد کورش، داریوش و نژاد آریا (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۳۶) به عنوان نظام نشانه شناختی و مبانی اسطوره‌سازی نظم نمادین پهلویسم به راه می‌انداخت. تاریخ نگاری رسمی نیز به عنوان یک ابزار مشروعیت بخش و ایدئولوژیک در خدمت قدرت بود و بر آن بود که یک زیست‌جهان معنایی برای جامعه ایرانی به وجود آورد که بتواند دوام و بقای قدرت خود را تضمین کند به عبارت بهتر محمدرضا پهلوی تلاش داشت تا یک نظام فکری و معرفتی متناسب با اقتضائات و نیازهای خاص نهاد قدرت بر ساخته نماید. (ملایی، ۱۳۹۵: ۲۵۵) و از ابزارهای کتب درسی، در روزنامه‌های دولتی و صداوسیما بهره می‌برد. بازگویی تاریخ در روزنامه‌ها، جزوه‌ها و سرانجام در کتاب‌های تاریخی، منجر به برآمدن روایت انحصاری تاریخ ایران گردید و سرانجام منجر به برآمدن نظم اجتماعی-سیاسی دولت پهلوی شد. (amanat.2012:346) در این کتاب‌ها بر پیوستگی نژادی و فرهنگی با ایران باستان تاکید شده و رضاشاه به عنوان کسی که ایران را از ظلمت دوران ملوک الطوائفی، سلطه استعمارگران و ناامنی نجات داده معرفی می‌شد. (کرونین، ۱۳۸۲: ۴۸) متعاقب اصلاحات موسوم به انقلاب شاه و مردم در دهه ۴۰ شمسی نیز توجه و تاکید بر محتوای نظام آموزشی و حاکم شدن ایده پهلویسم بر کلیه دستگاه‌های رسمی دولتی و همچنین آپاراتوس‌های فرهنگی همچون محافل ادبی و سینما شد. حتی ایجاد و تأسیس سپاه دانش هم در همین زمینه قابل ارزیابی است. آموزش و پرورش، با تشکیل سپاه دانش تحت سلطه قدرت سیاسی بجای توانا کردن شهروندان برای کنش‌های ارتباطی

معتبر، در جهت خدمت به اهداف یک سویه پهلوی در سال ۱۳۴۱ تأسیس شد. هدف از تأسیس آن صرفاً امر آموزش نبوده و بلکه اهداف اجتماعی و سیاسی متعددی را دنبال می‌کرد.

ج: سینما، مطبوعات، فرهنگ و هنر

ادامه خط سیر باستان‌گرایی در طول دوره پهلوی چنان بود که در سال ۱۳۵۳، انجمن سینمای جوان با اعتبار وزارت فرهنگ و هنر و سرپرستی بیژن مهاجر، سینمای آزمایشگاهی را تأسیس می‌نماید. چه این مرکز در پی آن بود تا توجه و پیگیری مضامین باستانی ایران را بیش از پیش در مقابل دوربین سینمایی خویش عرضه نماید. (کشانی، ۱۳۸۶، ۱۵۶) سیاستگذاران سینما را به عنوان ابزاری برای سرگرم کردن مردم (بهارلو، ۱۳۷۹: ۱۲۵) و دورنگه داشتن از مسائل سیاسی می‌نگریستند. موسسه‌های مطبوعاتی اطلاعات و کیهان نیز در این دو دهه نقش مهمی در تبلیغ عناصر گفتمان پهلویسم داشتند. مجلات و از جمله مهم‌ترین آنها ایرانشهر، کاوه، فرنگستان و آینده عملاً بر ریشه‌های اسلامی تمدن ایرانی می‌تاختند تا با طرد عناصر گفتمانی اسلام به هژمون شدن گفتمان پهلوی کمک نمایند. در همین راستا مجله زن روز را هم می‌توان مثال زد که گرایش نزدیک و آشکاری به گفتمان رسمی حکومت در نظم گفتمانی هویت پهلویسم داشت. همچنین در زمینه شعر و ادبیات نیز افرادی همچون ادیب پیشاوری، محمود افشار تلاش می‌کردند تا عناصر گفتمانی پهلویسم را اشاعه دهند. این گفتمان با تصویری رمانتیک که از گذشته ایران داشت هویت ایرانی را با توجه به مؤلفه‌های ایران باستان و با تأکید بر وجوه دین‌گريزانه آن بازنمایی می‌کرد و اوج این تلاش‌ها در بهره‌گیری از آپاراتوس‌های قدرت دولتی در برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و تغییر تقویم رسمی کشور از هجری به شاهنشاهی مشاهده کرد. سلطنت پهلوی با استفاده از آپاراتوس‌های قدرت زیست‌جهان معنایی پهلویسم را در ایران بازتولید می‌کرد و دسترسی و تسلط رژیم سیاسی به دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی به معنای دستیابی به بستری برای انتقال ارزش‌ها و هنجارها و هویت‌های فرهنگی مشروعیت بخش به نظام شاهنشاهی بود.

سایش آپاراتوس‌های قدرت پهلوی؛ بازتولید، استقرار و انسجام‌یابی نظام معنایی انقلاب اسلامی

الف: سامانه‌های ارزش‌ساز^۱ و آپاراتوس‌های بازتولید معنای اسلام سیاسی

جامعه ایرانی در فرایند انقلاب اسلامی شاهد پیدایش و شکل‌گیری آپاراتوس‌های معنا ساز جدید و متفاوتی بود که آپاراتوس‌های سنتی و رسمی ایدئولوژیک دولت پهلوی را به چالش کشید. سرمایه نمادین جدیدی را به رخ کشید نظام گفتمانی جدید را با انباشت سرمایه اجتماعی همراه کرد و فضای استعاری گفتمان انقلاب اسلامی برای سایش و زوال نظم گفتمانی حاکم را فراهم کرد. اساساً مواجهه انضمامی با تحولات سیاسی-اجتماعی دوران پس از رخدادهای مرتبط با اصلاحات ارضی و انقلاب سفید، گویای برآمدن معنا و مفاهیم فرهنگی و کنش‌گری‌های جدیدی هستیم که با دوران ماقبل خود تفاوت‌های برجسته‌ای دارد و نشانگر و بازنمایی‌کننده زمینه‌های شکل‌گیری چرخش گفتمانی در زیست‌جهان ایرانی و هژمون شدن گفتمانی است که به میانجی سامانه‌ها و آپاراتوس‌های غیررسمی اما موثری همچون مسجد، منابر و حسینیه‌ها، تکایا، اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، محافل سخنرانی همچون حسینیه ارشاد، نوارکاست، دیوانروسی یا شعارنویسی و همچنین در حوزه ادبیات فارسی در حال وقوع بود. این آپاراتوس‌ها فرم خاصی از کنش، منش و الگوی سیاسی اجتماعی را در ایران بر ساخته کردند که دقیقاً در مقابل با ویژگی‌های سوژه پهلویسم بود.

۱: مساجد، حسینیه‌ها و تکایا

اهمیت این سامانه ارزش‌ساز را میشل فوکو در مشاهدات میدانی خود این گونه به تصویر می‌کشد که صدای مساجد صدایی به مهابت صدای ساوونارولا در فلورانس، صدای آنا باپتیست‌ها در مونستر یا صدای پرسبیترها در روزگار کرامول در همه جا و در سراسر محله‌ها طنین انداز می‌شده است. (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۹) مسجد به مثابه سنگر نه در جنگ فیزیکی بلکه به مثابه سامانه‌ای ارزش‌ساز برای تولید معنای اسلام سیاسی و مکانی برای انتقال مفاهیم انقلاب اسلامی بوده و شالوده نخستین معارضه‌های معنایی با اقتدار پهلوی و نظام فکری پهلویسم را پایه ریزی کرد. مسجد همچون یک کانون سیاسی و پایگاه اجتماعی در نزاع‌های گفتمانی نقش مهمی در بازتولید اسلام

۱- سامانه معمولاً برای اشاره به ابزارهای جدید و غیر رسمی در تولید معنای گفتمانی به کار می‌رود و آپاراتوس ابزارهای معمول و متداول که ممکن است در هر کشوری مرسوم باشد را گویند. در انقلاب اسلامی از هر دو ویژگی بهره برده شده است.

سیاسی ایفانمود. به تعبیر استمپل یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دائمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در این حرکت بوده است. در کشور سی و پنج میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار ورحانی وجود دارد و سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر از طریق شبکه مساجد انجام می‌گرفت. (استمپل، ۱۳۷۸: ۶۸) اساساً مسجد شبکه‌ای اجتماعی به گستردگی سرزمین ایران بود و به سرعت معنا و مفاهیم در آن انتقال می‌یافت. اسپوزیتو و کمپل نیز معتقدند که مساجد به عنوان منسجم‌ترین شبکه اجتماعی مستقل از دولت در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش مهمی داشتند. (اسپوزیتو و کمپل، ۱۹۹۹: ۱۱۴) کانون‌های ابژه ساز و هنجارهای ابژه‌سازی چون برگزاری چهلیم و دیگر مراسم مذهبی و مساجد و روحانیت تبدیل به ابژه‌هایی شدند که به منزله دژ کوبان انقلاب عمل می‌کردند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۸۸)

۲: دیوارنویسی:

در همین راستا نمی‌توان از نقش آپاراتوس شعارنویسی بر روی دیوارها و تبدیل فضا و مکان فیزیکی شهر به سامانه ارزش‌ساز و برآمدن این آپاراتوس به عنوان یک رسانه و ابزار ارتباطی غفلت نمود. این امر در تولید معنا و برانگیختگی شالوده‌های حسی و روح اراده جمعی در فرایند انقلاب اسلامی کمک فراوانی نمود. از تابستان ۱۳۵۷ خصوصاً دیوار شهرها و حتی روستاها به مثابه وسایل ارتباط جمعی نقش بازی کرد و هزاران شعار با قلم مو، رنگ و اسپری، ماژیک و گچ و حتی خون بر دیوارها نقش بست. (محسنیان راد، ۱۳۹۴: ۹۲) سوژه‌های انقلابی با تصویر کردن نقش‌ها، اشکال، حرف‌ها، نشانه‌ها، نمادها، الگوها و کلمه‌ها بر روی دیوارها یا هر مکان عمومی که بتوان از آن به عنوان مکانی برای نوشتن استفاده کرد، برای انتقال معنایی، هویت‌سازی و برساخته کردن گفتمان انقلابی بهره بردند. در حالی که رسانه‌های مدرن و ابزارهای پیشرفته رسانه‌ای در اختیار دولت و دستگاه ایدئولوژیک نظم سیاسی مستقر و حکومت پهلوی بود این دیوارهای شهری و فضای محیط به مانند رسانه، سوژه انقلابی را فرا می‌خواند. در شعارنویسی ضمن انتقال معنا، دیگری به کمک فراخوانده می‌شد و مقاومت فردی به مقاومت جمعی بدل می‌گشت. دیوارهای شهر نمایشگر و بازتاب‌دهنده نارضایتی و خشم بر علیه حکومت پهلوی و اندیشه مشروعیت بخش آن یعنی پهلویسم بود. دیوارهای شهری فریاد من اینجا زندگی می‌کنم و ماهم

وجود داریم (بودریار، ۱۹۷۶: ۱۴۰) سر دادند و سلطه هژمونیک هویتی و نظام معنایی پهلویسم را شکستند.

۳: نوار کاست

نوار کاست در انقلاب اسلامی ایران نشان داد که به جای حضور فیزیکی رهبر در مکان انقلاب می‌توان صدای او را در فضای انقلاب طنین انداز کرد و وضعیت انقلابی را ایجاد نمود. (طاهری کیا، ۱۴۰۱: ۱۷۸) در واقع نوار کاست معنا و نظم نمادین پهلویسم را با چالش‌های اساسی روبرو کرد و شاید به جرات بتوان گفت که در تقابل با رادیو که در عصر پهلوی دوم رسانه پربسامد و مورد توجهی بود عمل کرد. حامد الگار در وصف اهمیت این رسانه، آن را سمبل تکنولوژیک انقلاب ایران معرفی می‌کند. (الگار، ۱۳۸۴: ۱۳۵) روزنامه‌نگار آمریکایی با لحنی تمسخرآمیز این گونه پیشنهاد می‌کند: روی قبر شاه بنویسید که او نوار کاست را فراموش کرد. (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۴) مردم ایران از نظر سلاح، تشکیلات یا قدرت تکنولوژیک، امکانات بسیار اندکی در اختیار داشتند. یکی از آن وسایلی که مورد استفاده قرار گرفت و بسیار هم مؤثر افتاد، نوار کاست بود در این رابطه، هم‌لویت معتقد است: «چشمگیرترین و بدیع‌ترین استفاده از رسانه‌های الکترونیکی برای پیام و ارتباط سیاسی تا به امروز، استفاده امام خمینی^(ره) از نوار ضبط صوت در طراحی انقلاب ۱۹۷۹ ایران است. با توجه به همین نقش حیاتی و مرکزی بود که روزنامه‌نگاران اروپایی، نهضت امام خمینی را انقلاب کاست نامیدند. (فرازی، ۱۳۸۴: ۹۹) نوار کاست و شعارنویسی‌ها آواها و پیام‌ها و نمادهایی را بازتولید می‌کردند که با نظام گفتمانی حاکم و معانی تولید شده توسط سازویرگ‌های ایدئولوژیک حکومت پهلوی در یک فضای آنتاگونیستی^۱ قرار می‌گرفت. نوار کاست به مثابه شیء انقلابی عمل می‌کرد و به طور کلی اشیاء به مثابه متن تبدیل شدند؛ معناساز گردیدند و معنای تحمیل شده در گفتمان پهلویسم را واسازی کردند.

۴: از اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها تا شعر و ادبیات

۱- antagonism در رویکرد گفتمانی به معنای تخاصم و منازعه می‌باشد

اعلامیه‌ها و بیانیه‌های امام خمینی^(ره) نیز همچون متن و رسانه‌ای مکتوب با ایجاد و دسترسی به جهان بینی و نظام معنایی برخاسته از اسلام سیاسی اهداف انقلابی و گفتمانی را دنبال می‌کرد. جریان انقلابی خصوصاً از اواخر دهه چهل شمسی از ادبیات و شعر و طنز نیز استفاده کرد و هنر را نه در خدمت گفتمان پهلویسم بلکه به مثابه آپاراتوسی هنجارساز و در خدمت توسعه دال‌های معنایی انقلاب اسلامی قرار دادند. برخی مفاهیم اساسی در نظم نمادین انقلاب اسلامی از جمله عدالت، قیام و شهادت، انتظار و ولایت و ظلم ستیزی در اشعار افرادی همچون حمید سبزواری، جلال الدین همایی، موسوی گرمارودی موج می‌زد و همه این‌ها در کنار توسعه ایده بازگشت به خویشتن جلال آل احمد در زمینه داستان نویسی و رمان قابل ملاحظه می‌باشد. در واقع این افراد در برابر روشنفکران ارگانیك سلطنت پهلوی بازتولید امر نمادین دیگری را سر می‌دادند. در نهایت اینکه این ابزارها همچون آپاراتوس‌های بازتولید معنا فضای استعاری را به وجود آوردند که سوژه و انسان انقلابی را ایجاد نمود و یک زیست فکری-فرهنگی متفاوت با جهان زیست پهلویسم و در نتیجه شالوده یک کنش اجتماعی و انقلابی را بر ساخته کرد. سامانه‌های ارزش‌ساز در فرایند انقلاب اسلامی یک پروسه بیناذهنی مابین رهبری انقلاب و حاملان ایدئولوژی به عنوان معناساز و مردم ایجاد نمودند؛ سرمایه نمادینی برای گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه موسوم به اسلام سیاسی ایجاد کردند و نظام ارزشی و هنجاری متعلق به خود را بازتولید نمودند. ابزارهای فوق باعث شکل دادن به وضعیت رخدادگی معنای دریافت و حس شده نزد سوژه‌های انقلابی شدند. این سامانه‌های ارزش‌ساز به مثابه رسانه‌های کوچک برای یک انقلاب بزرگ بر گسترش و بازتولید پندارهای اجتماعی و سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی تأثیر گذاشتند. این ابزارها همچون تاکتیک‌های نرم افزاری در تقابل آنتاگونیستی با نظام معنایی بازتولید شده توسط آپاراتوس‌های قدرت دولتی را شکل دادند. آپاراتوس‌های معناساز در گفتمان انقلاب اسلامی به لطف سهل الوصول بودن و قابلیت تکثیر پذیری و پیوند خوردن با آحاد افراد جامعه به پدیده‌های اجتماعی جریان ساز و در مقاطع مهم تاریخی ایران بازتولید کننده معنای گفتمان انقلابی بدل شدند.

ب: زبان سیاسی امام خمینی(ره) به مثابه آپاراتوس هویت‌بخش

از آنجاکه زبان در حوزه سیاست نظام و سامانه فکری، در رهبری همچون عمل و رسانه ارتباطی و در ایدئولوژی به مانند یک مرجع سیاسی، عمل می‌کند، ظرفیت تولید شبکه در زندگی سیاسی

را فراهم می‌کند. (دالمایر، ۱۳۸۷: ۹) از منظری بینامتنی و بیناگفتمانی زبان سیاسی امام خمینی^(ره) یکی از بازی‌های زبانی در دسترس در زیست‌جهان انسان ایرانی بر روح و ذهن سوژه‌های انقلابی مفصل‌بندی و با تثبیت معنایی روبرو شد و این مسئله نقش مهمی در سایش و به چالش کشیدن مبانی مشروعیت بخش حکومت پهلوی و نظام معنایی پهلویسم داشت. جالب توجه تر آن که دیگر آپاراتوس‌های معناساز و سامانه‌های ارزش‌ساز در فرایند انقلاب اسلامی نیز متأثر از همین زبان سیاسی و مفاهیم و واژگان نوپدید آن به بازتولید نظام معنایی اسلام سیاسی مبادرت ورزیدند. مام به سه شیوه واژه‌هایی را در ادبیات سیاسی ایران وارد کرد؛ ایشان گاه با استفاده از مفاهیم تقابلی، گاه با واژه‌های تعاملی، و گاه عبارات و واژه‌های ابداعی توانست از طریق کلام، به ابلاغ پیام خود و درونی کردن ارزشها در جامعه بپردازد و با بیان خواسته‌های مردم هژمونی معنایی متلق به گفتمان سیاسی خود را بر جامعه مسلط سازد (صدرا و طاهری، ۱۳۹۶: ۱۷۵) استفاده از واژه آزاده به جای اسیر، استضعاف در برابر استکبار یا جنگ فقر و غنا تقابلی و همراهی استقلال و آزادی یا دین و سیاست نمونه‌های تعاملی در زبان سیاسی ایشان هستند. همچنین تفسیر سیاسی از مفاهیم و واژه‌های قرآنی بازتاب قابل توجهی در زبان سیاسی ایشان داشت. زبان سیاسی امام به عنوان یک فقیه جامع الشرایط چون برآمده از دین اسلام یعنی قرآن و حدیث و سنت است به طور طبیعی دارای خصلت و ماهیتی سیاسی-اجتماعی و فرهنگی و گفتمانی متفاوت با دیگر گفتمان‌های زمان خود از جمله پهلویسم بود. این زبان یک مرز هویتی بین مای ایرانی اسلامی و دیگری اعم از پهلویسم، کمونیسم و لیبرالیسم ایجاد کرد. قدرت ساختاری در زبان ایشان این فرصت را برای حاملان ایدئولوژی و گفتمان انقلاب اسلامی فراهم می‌ساخت تا معانی دال‌های شناور را نیز به نفع گفتمان انقلابی تثبیت کنند. این زبان تمامی دقایق و عناصر آرمانی انسانی و انقلابی سایر ایدئولوژی‌های سیاسی اجتماعی و رهایی بخش را خود انعکاس می‌داد و زنجیره هم‌ارزی از مفاهیمی را بر ساخته کرد که در آن قرآن به عنوان یک متن و نص اصلی و مبنایی نقش برجسته‌ای دارد. مفاهیم قرآنی همچون مستضعفین، عدالت، ظلم ستیزی، معنویت، اخوت و نفی استکبار و استبداد (شاکری، ۱۳۹۸: ۳۶) همگی دال‌هایی هستند که در یک زنجیره هم‌ارزی در نظام نشانگانی و زبان شناختی ایشان بروز و ظهور می‌یابند. به لحاظ زبان شناختی و گفتمانی کلام امام مستقیماً امریکا، استبداد و ستم پهلوی فساد دربار و غیرمشروع بودن پایه‌ها و اساس حکومت پهلوی را

برملا و مرکزیت زدایی می‌کرد. اگر با استوارت هال موافق باشیم که هویت در نقطه پایداری شکل می‌گیرد که روایت‌های نااندیشیده یا بیان نشده سوژه با روایت‌های تاریخی و فرهنگی تلاقی می‌کند (Hall, 1997: 16) زبان سیاسی امام خمینی^(ره) همان محل تلاقی است که ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی جامعه ایرانی را بازتاب می‌دهد. گفتمان از سویی دیگر زبان سیاسی ایشان دقایقی فراسوی نظام اندیشگی؛ سایر گروه‌ها را در خود انعکاس داده بود و به علت همخوانی که با نظام صدقی مسلط بر جامعه داشت، توانست در میان سایر گفتمانها به گفتمان مسلط تبدیل شده و منزلتی استعلایی کسب نماید. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۱۶) در همین راستا رضا براهنی با اشاره به رویکرد ضد امپریالیستی در نظام زبانی امام می‌نویسد که از کودک ۵ ساله تا پیرمرد نود ساله پای کوبان و سرودخوانان پیام‌های ضد غربی و ضد امپریالیستی ما را به گوش جهانیان رسانیده است. (براهنی، ۱۳۵۸: ۱۵۶) بهره‌گیری از استعاره‌های زبانی نیز نقش برجسته‌ای در سوژگی سیاسی و زبان کنشگرانه و بسیج‌گر امام خمینی^(ره) داشت که منجر به طرد مؤلفه‌های گفتمانی و نظم نمادین پهلویسم می‌شد. این استعاره‌ها کمک کرد تا مفاهیم بسیار انتزاعی در حوزه مفهومی با بهره‌گیری از مفاهیم عینی سازمان‌یابی شوند. زبان سیاسی امام به مثابه سامانه‌ای ارزش‌ساز و برساننده نظم نمادین متفاوت با گفتمان رسمی قدرت به شدت متأثر از نظام نشانگانی دستگاه عرفانی امام نیز بود که منبع الهام بخش مهمی در آرای سیاسی اجتماعی و نوع نگاه ایشان به جهان سیاست و امر سیاسی داشت. تلقی حضور فعالانه در سیاست به مثابه سفر عارف از حق به سوی خلق را در همین چارچوب و روح کلی برگرفته از دستگاه عرفانی در زبان سیاسی ایشان می‌توان دانست. در همین باب نصر می‌نویسد که این معما را باید در همان مراحل سیر و سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت وی از حق به سوی خلق که ملاصدرا در آغاز اسفار به آن پرداخته است جستجو کرد (نصر، ۱۳۸۴: ۸). امام تحت تأثیر همین رویکرد است که واژه‌های قرآنی نظیر همچون شیطان، ابلیس، استکبار، مستضعفین، مستکبرین، زمزم، حج و از جمله امت را که در عرف و نوشته‌های سیاسی جایی نداشتند، وارد ادبیات سیاسی کردند و این مفاهیم را دارای قابلیت برداشت سیاسی دانستند (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۱۴۴) زبان سیاسی و نمادین امام می‌کوشید که بیداری و یقظه را به عنوان اولین گام در زیست سیاسی ایرانیان برای رهایی و آگاهی بخشی از گفتمان‌های غیر متجلی کند. قرائت امام از اسلام شیعی چهره‌ای ایدئولوژیک

بدان بخشید که تمامی دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر ایدئولوژی‌های سیاسی - اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش را در خود انعکاس می‌داد. در این ایدئولوژی انقلابی، اسلام مکتبی توحیدی معرفی می‌گردید که غنای مفهومی، محتوایی آن، تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی انسان و شئون فردی، اجتماعی، مادی و معنوی او را در برمی‌گرفت. سیاست را همنشین دیانت می‌کرد، هر دو را با سیمای عرفانی تزیین می‌نمود و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت تئوری راهنمای عمل می‌نشانده. امام تلاش کرد تا سبب ایجاد نوعی احساس اجتماعی شدن در میان مردم و به بخصوص عالمان بشود و در این روند بر اهمیت وحدت و اقدامات جمعی تاکید داشت. امام خمینی (ره) نیز در ارائه تفسیری انقلابی از تشیع نقش داشتند. برای مثال استفاده از تعبیر عروج ملکوتی روح و هنر مردان خدا برای واژه «شهادت»، و یا تلقی نعمت از جنگ. ایشان با بازسازی تاریخی حادثه عاشورا، قیام علیه شاه را واجب دینی و تکلیف شرعی معرفی می‌کرد. امام بیش از هر متکلم و اندیشمند شیعی، واقعه کربلا را با ضرورت‌های سیاسی جامعه پیوند زد (عنایت، ۱۳۶۲: ۳۲۰) زبان سیاسی امام فراروایت‌های مدرنیته و خرده نظام‌های هویتی آن را در ایران شالوده شکنی کرد و نظام معنایی اسلام سیاسی فقهاتی را تولید کرد و طرحی نو در خودباوری و احیای ارزش‌های اسلامی بنیان نهاد.

ج: امر سیاسی، تکنیک‌های گفتمانی و تثبیت معنای انقلاب اسلامی

از منظری هویتی و نشانه شناختی گفتمان انقلاب اسلامی مرزهای معنایی خود را با خرده هویت‌ها و کلان گفتمان پهلویسم تعریف کرد و با قراردادن اسلام سیاسی فقهاتی در ستون فقرات و گره گاه گفتمانی نظم نمادین خود را مفصل بندی نمود. موفقیت گفتمان‌ها در تثبیت معنا و هژمون شدن، وابسته به میزان قدرتی است که پشت آنها وجود دارد و از آنها حمایت می‌کند یا چگونگی بهره‌گیری از تکنیک‌های گفتمانی و از همه مهم‌تر قابلیت اعتبار و دسترسی نظم نمادین و معنای گفتمان‌ها است. پیروزی و غلبه یک گفتمان محصول قابلیت دسترسی آن است. یعنی در دسترس بودن در زمینه و موقعیتی که هیچ گفتمان دیگری خود را به‌عنوان جایگزین واقعی گفتمان هژمونیک نشان نمی‌دهد. (lacLau, 1993:63) لذا این در دسترس بودن می‌تواند زمینه پیروزی یک گفتمان خاص را فراهم کند و آن را به افق تصویری جامعه تبدیل نماید. پذیرش و تفوق یک گفتمان شرط دیگری نیز دارد و آن قابلیت اعتبار است. در قابلیت دسترسی میزان در اختیار بودن

یک گفتمان در وضعیت‌های گوناگون به ویژه بحران‌ها و تحولات و در قابلیت اعتبار میزان روایی و همخوانی میان نشانگان و ارزشهای یک گفتمان و بستر سیاسی-اجتماعی مورد پرسش قرار می‌گیرد. گفتمان انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از نمادها و نظام معنایی تشیع که از اعتبار و دسترسی فراوانی در ذهنیت ایرانیان داشت موفق شد استعلا یابد و با تثبیت معنای خود بسیج سیاسی را نیز صورت بندی نماید. قدرت این گفتمان در بازسازی و تطبیق باورهای شیعی بود. هویت تاریخی ایرانیان با تشیع گره خورده است و تنها در اسلام سیاسی بود که مبارزه سیاسی با این بن‌مایه اصلی هویت ایرانی گره خورده بود (رهنما، ۱۳۸۹: ۲۸۴) منظومه گفتمانی و زنجیره هم‌ارزی مفاهیم و دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی و نظام معنایی و دلالتی و نمادین آن بخشی از فرهنگ و جهان فرهنگی مسلمانان و انسان ایرانی به شمار می‌آمد و به این اعتبار قابلیت دسترسی هم پیدا کرده بود. گفتمان انقلاب اسلامی با استفاده از زمینه‌های ایجاد شده در اثر بیکراری‌ها و تزلزل‌های گفتمان پهلویسم و در گام بعدی با استفاده از تکنیک‌های اشاره شده در خطوط قبلی موفق شد اتمسفر ذهنی سوژه و انسان ایرانی را شکل دهد. بدین ترتیب طی بی‌قراری‌هایی که به انقلاب بهمن ۵۷ منجر شد همین گفتمان با بهره‌گیری از رهبری امام، تشکیلات روحانیت و از آن مهم‌تر با تکیه بر جنبه استعاری و عام‌گرایانه خود طبقات مختلف مردم را مجذوب خود ساخت و نیروهای رها شده از کمند گفتمان‌های رقیب را در بر گرفت و در شرایطی که دیگران در پاسخ چه باید کرد مانده بودند الگویی از جامعه آرمانی-اسلامی را باز نمایی کرد که برتر از همه الگوهای موجود می‌نشست و دل از همگان می‌ربود. اسلام سیاسی فقهاتی از ابتدای مبارزه انقلابی، نمایندگی طیف‌های متنوع اجتماعی را بر عهده گرفت و موفق شد به نمایندگی طبقات گوناگون اجتماعی به گستره جامعه ایران و بخش‌هایی از جهان اسلام و حتی نظام بین‌الملل، در آن مرحله تاریخی ارتقا پیدا کند و به یک گفتمان عام و جهان شمول تبدیل گردد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۵۹) اسلام سیاسی معتقد به بازسازی جامعه ایرانی براساس احکام فقهی اسلامی است و هرگونه تقلید از غرب را نکوهش می‌کند. با این حال اسلام فقهاتی از مفهومی‌ها و نهادهای مدرنی چون مردم، جمهوریت، دموکراسی، قانون، آزادی، برابری و حتی حقوق بشر، استفاده می‌کند و می‌کوشد تا به آنها در چارچوب گفتمانی خویش معنا دهد. انقلاب اسلامی در تعریف غیریتها نیز از قاطعیت لازم برخوردار بود و بدین وسیله توانست با فرافتن از حد مصادیق و تعریف چارچوب

و اصول، هر بازیگری را که نسبت به اصول و اهداف نهضت انقلابی همراه بود، درون خود جای دهد. غیریت سازی مؤثر انقلاب اسلامی توانست هویت مستقلی برای بازیگران ایجاد کند و بدین وسیله، «ارزش» و «اعتبار» ایشان را به آنها بازگرداند. اینکه مردم ایران از هر گروه و طبقه‌ای به حمایت از نهضت انقلابی می‌پیوستند، ریشه در همین ویژگی انقلاب اسلامی دارد که برای همه «افتخار آمیز» و «غرور بخش» می‌نمود. (افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۳۵) لذا از یک زاویه می‌توان گفت انقلاب اسلامی، در واقع پاسخی بود برای حل بحران هویت که جامعه ایرانی را عمیقاً متأثر ساخته بود؛ جامعه‌ای که ارزشهای رژیم گذشته، هنجارهای ایرانی و اسلامی آن را در هم ریخت و این فرایند، به سهم خود، موجب انقطاع فرهنگی و بحران هویت در ایران گردید و در این فضا نظم نمادین جدیدی را به منصفه ظهور رسانید. توان‌مندی این گفتمان و روایت هویتی در کاربرد مفهوم‌های مذهبی و تفسیر آنها بر اساس شرایط روز از عوامل اصلی موفقیت آن در جامعه ایران به شمار می‌آید. این گفتمان با برجسته کردن نشانه‌های باز-تفسیر شده‌ای چون ولایت، شهادت و امامت و ارائه تفسیری ویژه از دین‌داری در هویت‌بخشی به توده‌های مذهبی بسیار کامیاب بوده است. در آن برهه تاریخی خاص، این گفتمان به مانند زایش روحی نو در جهان بی‌روح، (فوکو، ۱۳۷۹: ۶۱) درمان دردهای بشریت مدرن، (خرمشاد، ۱۳۷۷: ۲۱۹) و گشایش راهی برای معنویت در سیاست (فوکو، ۱۳۷۷: ۲۸) به نظر می‌رسید. در این سال‌هاست که اسلام سیاسی فقهاتی از دیگر رقیبان پیشی می‌گیرد و به یک تصور اجتماعی فراگیر در جامعه ایرانی تبدیل می‌شود. گفتمان انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از نمادهای اسلام شیعی که با زندگی ایرانیان عجین شده بود قابلیت دسترسی و اعتبار یافت. طرح ایده و مفاهیم کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا، هیئات من الذله، و ارتش شاهنشاهی را یزیدیان زمانه تلقی کردن، و برجسته سازی شخصیت‌هایی همچون ائمه معصومین^(ع) ابوذر، حر، به قابلیت‌های گفتمانی خود می‌افزود. گفتمان انقلاب اسلامی با طرح ایده‌های بازگشت به خویشتن توسط آل احمد و شریعتی در حوزه روشنفکری خدمات متقابل اسلام و ایران توسط شهید مطهری یک نظام معنایی مبتنی بر ایدئولوژی شیعه و فراگیر را که متضمن حرکت و کنشگری سیاسی اجتماعی بود بوجود آورد و از سویی دیگر، مفاهیم و نظام معنایی پهلویسم را واسازی نماید. در اسلام سیاسی فقهاتی مجموعه‌ای وسیع از مفاهیم و قواعد فقهی با قابلیت تفسیرپذیری سیاسی در دسترس علمای شیعه قرار داشت و با توجه به نفوذ اجتماعی

علما و نقش مجتهدین در زندگی ایرانیان، زمینه اجتماعی چنین امری نیز فراهم بود اسلام سیاسی شیعه توانست با ایجاد شبکه ای از معنا، به تعریف تبیین و مرکزیت یابی هویت دینی در فرآیند انقلاب نائل شود و ضمن تحدید حصرهای گفتمانی، ایدئولوژی هویت ساز رقیب را به حاشیه براند. (نظری، ۱۳۸۷: ۱۵۰) علاوه بر شخصیت امام خمینی (ره) و فعالیت‌های ایشان، اسلام سیاسی فقهاتی بعنوان شاخصه اصلی و دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی از نفوذ اجتماعی و ابزارهای قدرت بیشتری نسبت به رقیبان خود برخوردار بود. و به دلیل دسترسی به شبکه بزرگ روحانیت و مخاطبان گسترده آن و برخورداری از استقلال مالی و کانون‌های تجمع سنتی، مثل مسجدها و حسینیه‌ها امکان‌های بسیاری در جذب و ساماندهی توده‌ها و قشرهای گوناگون مردم داشت و از سوی دیگر زبان این گفتمان همه فهم، عامیانه و تهی از اصطلاحات تخصصی و پیچیدگی‌های نظری دیگر گفتمان‌ها بود و این امر دسترسی به آن را برای توده‌ها بسیار آسان می‌کرد. امام (ره) با زبانی همه فهم و در عین حال مستند به آیات و اخبار، ثابت نمود که احکام خدا تعطیل‌بردار نیست و در هیچ شرایطی، حتی عصر غیبت نمی‌توان از اجرای احکام الهی سرباز زد. (محمدی، ۱۳۶۵: ۱۰) نشانه‌هایی از منظومه معنایی مذهب شیعه وام گرفته شدند همچون محرم و صفر و امام علی (ع) و امام حسین (ع) نشان می‌دهد که چگونه نظم گفتاری گفتمان انقلاب اسلامی مذهب و سیاست را پیوند می‌دهد و نشانه‌های مذهبی را معنای سیاسی می‌بخشد. این گفتمان با تولید ادبیات معنا ساز از فرهنگ سیاسی شیعه زوایا و ابعاد بودن در این جهان را آغاز کرد و ضمن غلبه بر بحران‌های هویتی عصر پهلوی دوم به مثابه حرکت از امر خیالی به امر نمادین و سپس امر واقع هویتی نوین بر پایه ارزش‌های اسلامی ایرانی بر روح و جان ایرانیان ساری و جاری کند. گفتمان انقلاب با غیریت سازی از دیگرهای هویتی و برجسته ساز معنای هویتی خویش با استفاده از آپاراتوس‌های هویت ساز خود در کنار اعتبار و قابلیت دسترسی این معناها با بافت و زمینه سیاسی اجتماعی ایران نظم هویتی در نظر و ذهن سوژه و کنشگر انقلابی بر علیه ساختاری حکومتی و مهنایی پهلویسم در عمل بر ساخته کند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی^(ره) موجب ایجاد هویتی جدید و «معناساز» برای جامعه ایران شد؛ هویتی که توانست با بهره گیری از فرهنگ سیاسی اسلام در کی نو از مذهب شیعه ارائه دهد و از این رهگذر، هویتی متمایز را بر پایه بنیان‌های ارزشی و آموزه‌های دینی شکل دهد. هویت نوین، با نفی

هویت‌های پیشین (غرب گرایی، باستان گرایی، مدرنیزاسیون، کمونیسم و سوسیالیسم) انسجام از دست رفته ناشی از بحران هویت را به جامعه بازگرداند و توانست به مرجع یگانه وضع هویت غالب تبدیل شود. آنچه تفوق تشیع را به عنوان عاملی هویت ساز معنا نموده بهره‌مندی از مقبولیت، مشروعیت، قابلیت انطباق با ارزش‌های عمومی، ابتدا بر خواسته‌ها و اراده عمومی است. بدین ترتیب، گفتمان شیعی به مثابه ایدئولوژی هویت ساز انقلاب اسلامی توانست با استفاده از نارسایی مؤلفه‌های هویت بخش پیشین و بحران هویت در گفتمان رسمی پهلوی به گفتمان غالب تبدیل شود.

جمع بندی و نتیجه گیری:

انقلاب‌ها از چندین بعد به طور همزمان رخ می‌دهند از جمله به صورت نمادین که با حاکم شدن گفتمان انقلابی، ذهنیتی رادیکال در مبارزه نمادین در حوزه نظر و مبارزه‌ای سیاسی در حوزه عمل با هدف تغییر در ساختارها و نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط یک جامعه، صورت می‌گیرد. گفتمان‌های انقلابی به دنبال از بین بردن نظم نمادین پیش از انقلاب به منظور جایگزینی اشکال جدید از نظم نمادین می‌باشند. از همین روی در نوشتار پیش رو تلاش شد که نحوه بازتولید نظام معنایی انقلاب اسلامی و مبارزه نمادین مابین گفتمان پهلویسم و گفتمان انقلاب اسلامی بررسی و تحلیل شود. بعبارت بهتر چگونگی سایش و زوال گفتمان و اندیشه سیاسی پهلویسم و بازتولید نظم معنایی جدید در سال‌های ۴۲ به بعد، تولید سوژه‌های انقلابی و در نهایت تثبیت معنای گفتمان انقلابی اسلامی دغدغه اصلی این مقاله بود. به نظر اصحاب اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی و نظریه‌های سیاسی از جمله آلتوسر و رویکردهای فوکویی و پسا فوکویی خصوصاً لاکلا و موفه، در مشروعیت بخشی و تداوم حکومت نظام‌های سیاسی بازتولید معنایی نظم سیاسی مستقر امری ضروری است به طور کلی بازتولید معنا را مجموعه‌ای اقدامات و اندیشه‌هایی می‌دانند که به مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی یاری می‌رساند لذا وقتی سخن از بازتولید معنا و هویت به میان می‌آید این بدان معناست که افراد یا نهادها منافع و آرمان‌های ساختارها و نظام حاکم را درونی کرده و پی می‌گیرند. در همین راستا نیز پهلویسم، به عنوان یک ایدئولوژی حکومتی، در دوران سلطنت پهلوی به مثابه مبانی مشروعیت ساز مطرح و همچون نظامی از باورها در قالب افکار و عملکرد دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت پهلوی متجلی

می‌شد. پهلوی اول و دوم از ابزارهای کتب درسی، روزنامه‌های دولتی و صداوسیما بهره می‌برد تا زیست‌جهان معنایی پهلویسم را در ایران بازتولید کند. اما اندیشه و برآمدن نظام معنایی جدیدی باعث شکل‌گیری رخدادی بزرگ همچون انقلاب اسلامی در ایران شد و طرحی نو در تاریخ سیاسی ایران افکند که در تقابل با تلاش‌های عصر پهلوی و جهان پسامدرن و نئولیبرالی بود که در تحلیل‌ها و نظریه‌های مرسوم انقلاب‌ها نمی‌گنجید. با مختل شدن عملکرد آپاراتوس‌های قدرت در حکومت پهلوی از یک سو و ظهور اسلام سیاسی در تقابل‌های گفتمانی با ماهیت آنتاگونیستی در دهه ۴۰ از سوی دیگر نظم سیاسی مستقر یعنی سلطنت پهلوی قابلیت بازتولید معنایی خود را از دست داد و با بحران مشروعیت و سایش در گفتمان پهلویسم مواجه شد. در این شرایط است که نظم نمادین جدید نظم نمادین قبلی را به چالش کشیده و با مفصل‌بندی گفتمانی و بهره‌گیری از قابلیت‌ها و تکنیک‌های گفتمانی توانست فضای انقلابی را مهیا کند. جامعه ایرانی در فرایند انقلاب اسلامی شاهد پیدایش و شکل‌گیری آپاراتوس‌های معناساز جدید و متفاوتی بود که آپاراتوس‌های سنتی و رسمی ایدئولوژیک دولت پهلوی را به چالش کشید. سرمایه نمادین جدیدی را به رخ کشید نظام گفتمانی جدید را با انباشت سرمایه اجتماعی همراه کرد و فضای استعاره‌ای گفتمان انقلاب اسلامی برای سایش و زوال نظم گفتمانی حاکم را فراهم کرد سامانه‌های ارزش‌ساز در فرایند انقلاب اسلامی یک پروسه بیناذهنی مابین رهبری انقلاب، حاملان ایدئولوژی به عنوان معناساز از یک سو و مردم از سویی دیگر ایجاد نمودند. سامانه‌ها و آپاراتوس‌های غیررسمی اما موثری همچون مسجد، منابر و حسینیه‌ها، تکایا، اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، محافل سخنرانی همچون حسینیه ارشاد، نوارکاست، دیوان‌نویسی یا شعارنویسی تکنولوژی نرم افزاری و سامانه‌های ارزش‌سازی شدند که طنین‌انداز صدایی متفاوت با صدای پهلویسم بودند. آپاراتوس‌های اشاره شده سرمایه نمادینی برای گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه موسوم به اسلام سیاسی ایجاد کردند و نظام ارزشی و هنجاری متعلق به خود را بازتولید نمودند. در کنار این موارد زبان سیاسی امام خمینی^(ره) نیز به مثابه یک سامانه عمل کرد زبان سیاسی امام زنجیره هم‌ارزی از مفاهیمی را بر ساخته کرد که در آن قرآن به عنوان یک متن و نص اصلی و مبنایی نقش برجسته‌ای داشت، فراروایت‌های مدرنیته و خرده نظام‌های هویتی آن را در ایران شالوده شکنی کرد و موجب تولید ادبیات سیاسی جدیدی در زیست‌جهان ایرانیان گشت. در نهایت اینکه گفتمان انقلاب اسلامی

متأثر از امام نه تنها بر موج اندیشه‌ها، که بر سپهر روح و جان مردمی رنج کشیده و تحقیر شده جای گرفت و انسان‌ها به حکم عقل که به حکم عشق پرچمش را به دوش کشیدند. گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی با سازواری و انطباق با اپیستمه (نظام دانایی) حاکم بر جامعه و با بهره‌گیری از این نشانه‌ها و رخدادهای تاریخی، چنان استعلایی شد. انقلاب ایران چیزی غیر از دگرگونی شرایط اجتماعی و سیاسی با تکیه بر عامل فرهنگی نبود، و بیش از هر چیز متکی بر بازسازی خود و بر اساس آموزه‌های اسلام شیعی رخ داد.



فهرست منابع

- Agamben, Giorgio. (2009). What is an Apparatus? (Yaser Hemmati). Tehran: New Event.
- Algar, hamid. (1992). The Islamic Revolution in Iran, (Four Lectures by Algar). (Morteza Asadi and Hassan Chizari). Tehran: Qalam.
- Althusser, Louis. (2007). Ideology and Ideological Apparatuses of the State. (Roozbeh Sadr Ara). Tehran: Cheshme Publishing.
- Amanat, Abbas(2012), Legend, Legitimacy and making a national narrative in the historiography of Qajar Iran: Persian Historiography. Ed:Edward Melville, I.B. Tauris, New york
- Azad, Chireh; Sofiani, Mahmoud. (1403). Agamben and the Analysis of the Structure of Power, Philosophical Research Quarterly, Volume: 18, Issue: 46.
- Babaei Zarch, Ali Mohammad (1994). The Nation and the Nation in the Thought of Imam Khomeini (RA) and Tehran: Islamic Revolution Records Center Publications.
- Dallmayr, Far. (2008). Language and Politics. (Abbas Manouchehri et al.). Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute Publications
- Eftekhari, A & Babahadi, M.B (2024). Explaining the meaning and concept of socialization and community building with emphasis on the thought of Imam Khamenei. State Studies of Contemporary Iran, 2(9), 85–111
- Enayat. Hamid. (1993). Political Thought in Contemporary Islam. (Baha al-Din Khoramshahi). Tehran: Khawarizmi
- Esposito, John. (2003). The Iranian Revolution and Its Global Repercussion. (Mohsen Modirshanehchi). Tehran: Baz Publishing.
- Forghani, Mohammad-Mahdi. (2003). An Introduction to Traditional Communication in Iran, Tehran: Media Studies and Research Center.
- Foucault, Michel. (2009). What Do Iranians Dream? (Hossein Masoumi Hamedani). Tehran: Hermes.
- Furati, Abdol-Wahhab. (2005). Oral History of the Islamic Revolution (Imam Khomeini in Exile). Tehran: Islamic Revolution Archives Center,
- H. Turner Jonathan, (2008) Concepts and Applications of Sociology, (Mohammad Aziz Bakhtiari and Mohammad Fooladi).
- Haqpanah, Jafar. (2007). Iranian Identity in Several Views. Kayhan Farhangi, No. 135.
- Hosseini, Seyyed Majid; Raqeb, Amir. (2010). The Form of Politics in the Theory of Critical Truth: A Case Study of Giorgio Agamben's Project, Politics Quarterly, Volume 50, Issue 1.
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun. (2009). State and Society in Iran. (Hassan Afshar). Tehran: Markaz Publishing.
- Khorramshad, Mohammad Bagher. (2008). Foucault and the Islamic Revolution of Iran, Matin Magazine, Year 1, Issue 1.
- Kurzman, Charles, (2019). The Unimaginable Revolution in Iran. (Mohammad Molla Abbasi). Tehran:
- Laclau.E & M.ouffe.c(1985), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics)London:Verso.
- Matti, Rudolf. (2003). Education and Upbringing during the Reza Shah Period, in Reza Shah and the Formation of Modern Iran. Compiled by Stephanie Cronin, (Morteza Saqebfar). Tehran: Jami.

- Mills, Sarah. (2003). Discourse. (Fattah Mahmoudi). Zanjan: Third Millennium.
- Mirmohammadi, Davud. (2004). Discourses on National Identity in Iran, Tehran: Institute of National Studies.
- Mohsenian Rad, Mehdi. (2005). In Longing for a Correct Understanding, Tehran: Simay Shargh Publishing.
- Mollai Tavani, Alireza. (2016). Official Historiographical Discourse of the Pahlavi Period, Around Reza Shah. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Nasr, Seyyed Hossein. (2005)) Theoretical Mysticism and Scientific Sufism in the Present Era. (Insha Allah Rahmati), Quarterly Journal of Information on Wisdom and Introduction.
- Nazari, Ali Ashraf; Sazmand, Bahareh (2008). Discourse, Identity and the Islamic Revolution. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents.
- Rubin, Bari. (1989). The War of Powers in Iran. (Mahmoud Mashriqi) Ashtiani Publications
- Sadra Ali Reza; Taheri, Maryam. (2017). The Evolution of Political Language in Iran from Constitutionalism to the Islamic Revolution. Islamic Revolution Research Journal No. 23.
- Salehi Vasigh, M.R & Akbarpour Alame Jooghi, A & Mokarrampour, M,B . (2022). The Role of the Strategic Components of the Second Step of the Revolution in Reaching the New Islamic Civilization: Challenges and Opportunities Ahead. State Studies of Contemporary Iran, 2(8), 59–83
- Shakeri, Seyed Reza. (2019). The Communicative Functions of Language in Imam Khomeini's Political Leadership and Its Political and Spiritual Dimensions. Matin Research Journal No. 83.
- Stample, John D. (1999). Inside the Iranian Revolution. (Manouchehr Shojaei). Tehran: Rasa Publishing
- Taheri Kia, Hamed. (2012). Politics, Metaphysics and Physics in Contemporary Iran. Tehran: Pileh Publications
- Tajik, Mohammad Reza. (1998). Discourse, Counter-Discourse and Politics. Tehran: Institute for Research and Development of Humanities.
- Vasigh, M.S & Akbarpour Alme joghi, A & Mokaramipour, M.B
(2024)The formation of the narrative of the Islamic Revolution of Iran from the perspective of narrative construction theory, with emphasis on the role of media. State Studies of Contemporary Iran, 3(9), 133–154
- Yavar, Mojtaba. (2015). Nostalgia; Legitimacy and Anti-legitimacy in the Pahlavi State. Government Studies Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Sciences, Volume 1, Issue 4.

